بررسی آخرین تحولات افغانستان در گفتگوی آفتاب یزد با پیرمحمدملازهی

ممکن است افغانستان دوپاره شود

آفتاب یزد ــ رضا بردستانی: افغانستان این روزها غرق در مسائل و معضلاتی است که حکایت از بازگشت ناامنی و ترس به این سرزمین دارد. حمله ی خونین در «ولایت تخار» و کشته و زخمی شدن ده‌ها نفر نظامی افغان، حمله به «دانشـــگاه کابل» که«جان پدر کجاستی» مویه کنان از عمق فاجعه در سطح جهان خبر داد، کشته شدن «یما ســـیاوش»، خبرنگار افغان در انفجار خودرو، افزایش خشونت در سایه متوقف ماندن مذاکرات صلح در دوحه و حمله ی راکتی اخیر به کابل تنها بخش‌هایی از ناامنی و ترسی است که روی سرنوشت افغان‌ها سایه افکنده است.

در کنار این مســـائل و آیند و روندهای دیپلماتیک اما پر از ابهام و نیز تحولات سیاســـی در منطقه و ایالات متحده ی آمریکا ده‌ها سؤال و معما پیش روی تحلیلگران قرار داده است. جغرافیای سیاسی سفرهای عبدالله به قطر، پاکستان، ایران و حالا ترکیه در کنار سفر عمران خان به کابل در روزهایی که عبدالله بیرون از افغانستان به سر می‌برد و حرف و حدیث‌هایی که می‌گوید شـــاید«خلیلزاد» دیگر در مورد افغانستان، کاره‌ای نباشد این مسئله را مهم جلوه داده که بالاخره ماجرای به قول پیرمحمدملازهی«به غایت پیچیده»ی افغانســـتان به چه سرانجامی دچار خواهد شد؟

اندک اندک و با روشن‌تر شدن وضعیت انتخاباتی در آمریکا بسیاری از مقامات افغانستان را نگران آن کرده است که ترامپ پیش از پایان دوره زمامداری فرمان خروج ســـربازان آمریکایی را صادر کند در کنار این مســـئله ناتو نیز بر سیاست عقب‌نشینی هماهنگ شده و طبق برنامه نیروهای خود از افغانستان تاکید دارد باقی می‌ماند تصمیمات و مواضع جوبایدن در قبال افغانستان که اگر در راستای برنامه‌های قبلی باشد چندان نگرانی‌ای وجود ندارد اما اگر تغییرات بنیادین داشته باشد چه خواهد شد. هرچند ملازهی کارشـــناس شبه قاره می‌گوید: «مواضع ایالات متحده آمریکا در قبال افغانستان راهبردی و بلند مدت است و خیلی دچار نوسان نخواهد شد.»

■ سیاست آمریکا در افغانستان و در منطقه خاورمیانه سیاستی راهبردی است

حالا چند مسئله بیشتر از همیشه مهم جلوه می کند:

ـ ناتو در ادامه ی مســـیر با آمریکایی‌هـــا هماهنگ‌تر خواهد بود یا با اروپایی‌ها؟

ـ نماینده ی بعدی ایالات متحده ی آمریکا در امور افغانستان همچنان خلیلزاد خواهد بود؟

ـ جوبایدن سیاست‌های ترامپ در قبال افغانستان را دنبال خواهد کرد؟

ـ طالبان بر ســـر چـــه مواردی با آمریکایی‌ها به توافق رســـیده‌اند که اکثر کارشناســـان آن را محرمانه و بدون در نظر گرفتن دولت قانونی افغانستان می‌دانند؟

ـ رؤیای طالبان برای تشکیل امارت اسلامی جامه عمل خواهد پوشید؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها و دیگر مسائل جاری در حوزه ی خاورمیانه و افغانســـتان با دکتر پیرمحمدملازهی کارشناس مسائل شبه‌قاره و افغانستان به گفتگو نشسته ایم. ملازهی در مورد اینکه آیا با آمدن بایدن جریان صلح طالبان متوقف خواهد شد یا در مسیری که پیش روی آنان است انحرافی ایجاد خواهد شد یا نه می گوید:

سیاست آمریکا در افغانستان و در منطقه خاورمیانه، سیاستی راهبردی است. این طور نیست که وابسته به فرد یا رئیس جمهور خاصی باشد. به نظر می‌رسد همین خط فکری که در زمان آقای ترامپ ادامه داشت البته ممکن است تغییرات جزئی در تاکتیک‌ها بدهند اما در استراتژی کلی آمریکایی‌ها تغییر خیلی جدی به وجود نمی‌آید. البته که جو بایدن و حزب دموکرات نســـبت به ترامپ مقداری نسبت به برخی مسائل حساس‌تر هستند. مثل مسائل حقوق بشر، حقوق زنان و مسائلی از این دست. ولی الزاماً این به آن معنا نیست که اجازه دهند طالبان با توسل به قوه قهریه و زور کل افغانستان را تصرف کنند و کابل را مجددا بگیرند و امارت اسلامی خود را از طریق نظامی احیا کنند.

■ دولتی پراکنده و طالبانی منسجم!

ملازهی ادامه می‌دهد: به رغم تمام مسائلی که وجود دارد آمریکایی‌ها و ناتو تا این حد به طالبان فرصت نخواهند داد ولی الان طالبان احساس می‌کنند هم به لحاظ سیاسی موضع بالاتر هستند هم به لحاظ نظامی. در مجموع قضایا دولت نسبت به طالبان ضعیف‌تر است. دولت از لحاظ سیاسی پراکندگی بیشـــتری در درون خود دارد در حالی که طالبان انسجام بیشتری دارند. توان عملیاتی، نظامی و تحرک طالبان در گوشه و کنار افغانستان بیشتر است. به همین دلیل در قطر در مقابل دولت از سطح بالاتر نگاه می‌کنند و هنوز زیر بار کنفرانس صلح و بین الافغانی کـــردن مذاکرات نرفتند و در مراحل مقدماتی که چه چیزهایی را در جلســـات مطرح کنند باقی مانده اســـت. یعنی نوعی بن بست وجود دارد. در یکی دو ماه باقـــی مانده تا تغییر رئیس جمهوری در آمریکا به نظر می‌رسد همین حالتی که الان وجود دارد ادامه پیدا کند. ولی بعداز روی کار آمدن آقای بایدن و پس از گذشـــت چند ماه استراتژی روشن‌تری را آمریکایی‌ها در پیش می‌گیرند که خیلی با گذشته آنچه که در افغانستان داشتند تفاوت چندانی نخواهد داشت.

وی در ادامه با تأکید بر این مسئله که مسائل افغانستان بسیار پیچیده شده است به این معنا که توافقی که بین خلیل‌زاد و ملا برادر در قطر صورت گرفت تمام جزئیاتش نه در اختیار دولت افغانستان قرار گرفت و نه در اختیار افکار عمومی، می گوید:

در آنجا واژه امارت اسلامی به صراحت آمده است یعنی طالبان توانستند در آن معاهده احیای امارت اسلامی را بگنجانند. این به چه معنا است؟ آیا آمریکایی‌ها پذیرفتند که طالبان به قدرت برگردند و امارت اسلامی خود را اعمال کنند یا نه جریانات پشت پرده‌ای وجود دارد که بخشی از آن طالبان هستند و بخش دیگر جریان رادیکال اسلامی است که الان پرچم داعش را در افغانستان بالا برده است؟

■ طالبان متعهد شدند که علیه منافع آمریکا و متحدان او عملی انجام ندهند!

این کارشناس مسائل بین‌المللی اظهار می‌دارد: درست یا نادرست یک تحلیل وجود دارد و آن این اســـت که در معاهده‌ای که آمریکایی‌ها با طالبان کردند طالبان متعهد شدند که علیه منافع آمریکا و متحدان او در منطقه هیچ گروهی از افغانستان عملیاتی را سازماندهی نکنند که

امنیت کشورهای متحد آمریکا را به خطر اندازد یا سبب کشتن افراد آمریکایی شـــود. اما در آن ذکر نشده که اگر گروه طالبان و رادیکال‌ها علیه رقبای آمریکا و متحدان آمریکا وارد عمل شدند آیا مشمول همین ماده‌ای که در معاهده اســـت خواهند بود یا خیر. اینجا ابهام و سکوتی وجود دارد. بر اساس این ابهام و سکوت این تحلیل شکل گرفته است که ممکن است بین طالبان و آمریکایی‌ها توافق شده باشد که طالبان به قدرت در افغانستان برگردند ولی نیروهای جهادی که از خاورمیانه شکست خوردند و داعش که خواهان احیای خلافت خراسان است به سمت حوزه امنیتی روسیه و چین و احتمالا ایران روند. اگر این تحلیل درست باشد به نظر می‌رسد که دولت کنونی آینده‌ای نخواهد داشت.

پیرمحمد ملازهی با تأکید بر این مســـئله که حتی باوجود انتخابات، آینده ازآنِ طالبان است می‌گوید:

ارجح اینَ است که از طریق سیاسی در مرحله اول طالبان شراکت در قدرت را بپذیرنـــد ولی در مرحله بعدی حتی اگر انتخابات آزادی هم انجام شود شانس طالبان برای اینکه به قدرت رسند نسبت به هر گروه و حزب دیگری در افغانســـتان بیشتر است. به این دلیل که گروه‌های سیاسی، حزبی، قومی و مذهبی در افغانستان آنقدر با هم تضاد دارند که نمی‌توانند روی یک فرد واحد به توافق رسند ولی طالبان از انسجام کافی برخوردارند به اضافه اینکه در مناطق پشتون نشین به هر حال هوادارانی دارند و حتی تصور می‌شود در مناطق شمالی که حوزه نفوذ جمعیت اسلامی و گروه‌های قومی تاجیک، ازبک و هزاره است طالبان توانسته‌اند نفوذ کنند. بی‌قانونی که در دستگاه قضا افغانستان است در دســـتگاه قضا طالبان نیست. طالبان اگر کسی خطایی کرده باشد در عرض نیم ســـاعت گردنش را می‌زنند و کار را تمام می‌کنند. توجیه اســـلامی هم دارند هیچ کس هم توان مقاومت در برابرشان را ندارد. بنابراین اصل قضیه این اســـت که مفـــاد معاهده‌ای که بین طالبان و آمریکا بســـته شده است چه است؟ اگر این توافق انجام شده باشد که طالبان به قدرت برگردند اما نیروهای رادیکال را به سمت روسیه، چین و ایران هدایت کنند در آن صورت تحلیل‌ها در اوضاع افغانستان به کلی تغییر خواهد کرد.

■ جغرافیای سیاسی سفرهای عبدالله و چند ابهام

دکتر پیرمحمد ملازهی درباره جغرافیای سیاسی سفرهای عبدالله و حضور عمران خان در افغانستان در حالی که عبداالله در کشور حضور ندارد خاطرنشان می‌شود:

واقعیتی وجود دارد و آن این اســـت که گروه‌های شـــمالی و جهادی موضع‌شـــان در قبال طالبان روشن اســـت. یعنی آنها طالبان را عامل اس.آی.اس پاکســـتان می‌دانند. الان که آقای عبدالله به کشـــورهای مختلف می‌رود در واقع به دنبال این اســـت که کشـــورهای منطقه را تشویق کند تا در مقابل ابتکار آمریکایی‌ها که در دوحه شکست خورده ابتکاری جدید خرج دهند. قبلا هم آقای ظریف در این زمینه صحبتی کرده بود که دقیق یادم نیست. اما ضرورت یک ابتکار منطقه‌ای که بعد کشورهای همسایه افغانستان و کشورهای صاحب نفوذ در افغانستان مثل هند، ترکیه، عربستان ســـعودی، امارات و قطر بتوانند مذاکراتی را بین طالبان و دولت مرکزی افغانســـتان به نتیجه رســـانند و سپس خود این کشـــورها در قالب یک بازسازی صلح تضمین‌کننده صلح در افغانستان باشند به نظر می‌رسد عبدالله دنبال این مسئله است. اختلاف عبدالله با پاکســـتانی‌ها تازگی ندارد. در زمانی که طالبان قدرت را در دســـت گرفتند و دولت مرحوم ربانی به شـــمال منتقل شد در همان زمان پاکستان پشتیبان اصلی طالبان قرار گرفت و گروه جهادی عبدالله عبدالله احمدشاه مسعود و دولت ربانی از حمایت روسیه و ایران و هند برخوردار شدند. الان هم شرایط به همین گونه است. می‌بینیم هندی‌ها تمایل بیشتری به نیروهای شمالی پیدا کردند و نگران هستند که اگر طالبان به قدرت برسند دوباره افغانستان پایگاه گروه‌هایی مثل لشکر طیبه و جیش محمد و حزب مجاهدین کشمیرخواهد بود که مشکلات جدی در کشـــمیر هند به وجود می‌آورد. بنابراین در این قضیه همه کشورها محاسبات خودشـــان را دارند. اما نظر گروه عبدالله نسبت به پاکستان منفی است و شاید به همین دلیل هم عبدالله خیلی ناامید شده که پاکستانی‌ها سیاست دوگانه‌شان را تغییر دهند و این مسئله شاید مقداری بی‌دلیل نباشـــد و یکی از دلایل سفر هم زمانش این باشد اما الزاما این به این معنا نباید تلقی شود که آقای اشرف غنی با پاکستانی‌ها نزدیک‌تر است اشرف غنی هم مشکلات جدی با پاکستانی‌ها دارد و همه معتقدند جنگی که در افغانستان طالبان و گروه‌های دیگر ادامه می‌دهند جنگ نیابتی پاکســـتانی‌ها است که آنها در پشـــت پرده آی.اس.آی را می‌بیننـــد. در این فضا شـــاید عبدالله عبـــدالله در مذاکراتی که در اسلام‌آباد با مقامات پاکستانی کرده به طور کلی که پاکستانی‌ها به روند صلح کمک کنند امید چندانی ندارد و دیگر خیلی تمایلی برای ارتباط با پاکستانی‌ها ندارد.

■ دولت اشرف غنی سقوط خواهد کرد؟

پیرمحمدملازهی در پایان درباره امکان سقوط دولت افغانستان می گوید: این دولت عملا کارایی ندارد. ســـقوط آن خیلی دور از ذهن نیست. به این علت که طالبان در نشست‌هایی که داشتند مسئله دولت موقت را مطـــرح کردند که این دولت کنار رود و دولت موقتی آید که آن دولت موقت که خود طالبان هم در آن دخالت داشته باشند و بعد مذاکرات صلح را به جایی برسانند. یعنی طالبان به این نتیجه رسیده‌اند که ترامپ رفتنی است و آقای خلیل زاد در دولت بعدی جایگاهی ندارد این دولت محصول دولت جان کری بود و این دولت را دولتی می‌دانند که آینده‌ای برای آن قابل تصور نیست. اما درست است که جمهوری خواهان بودند که در زمان بوش طالبان را ســـاقط کردنـــد و الان جمهوری خواهان هســـتند که با طالبان کنار می‌آیند وبازگشت به قدرت برای طالبان و شراکت با آنها را مطرح می‌کنند اما جان کری وزیر امور خارجه دولت دموکـــرات و آقای اوباما بود. دو دولت پس از انتخابات یعنی عبدالله و غنی اعلام پیروزی کردند و افغانستان در حال ورود به یک بحران جدی بود و اگر آمریکایی‌ها دخالت نمی‌کردند و دولت وحدت ملی به وجود نمی‌آمد افغانستان عملا وارد فاز دیگری از تحولات می‌شد و چه بسا به تجزیه هم منتهی می‌شـــد. بنابراین دموکرات‌ها هم در این دولت نقش خود را ایفا کردنـــد. از جمله جان کری در هر دو مقطع بحران نقش زیادی داشـــت. از این زاویه باید تحولات افغانستان در رابطه با آمریکا را ببینیم. آمریکایی‌ها حاضر نیســـتند بیش از این هزینه مالی و هزینه انسانی پرداخت کنند و این گونه هم نیست که افغانستان را هم به طور کلی رها کنند. یعنی آمریکایی‌ها حضور خواهند داشت اما این حضور الزاما هزینه مالی و جانی برای آمریکایی‌ها نخواهد داشت. احتمالا تعدادی از نیروهایش را در پایگاه‌های مهم مستقر خواهد کرد و دولت فعلی را مورد حمایت قرار خواهد داد.

■ فرش قرمزی وجود نخواهد داشت

این کارشناس مسائل افغانســـتان با ذکر این مهم که «فرش قرمزی در کار نیســـت، اظهار می‌دارد: این گونه نیســـت که فضا را کلا برای طالبان خالی کنند که اگر این گونه کنند طالبان تنها به گرفتن کابل بسنده نخواهند کرد دوباره به سمت انحصار قدرت می‌روند و گروه‌های قومی زیر بار طالبان نخواهنـــد رفت. در این صورت جغرافیای جنگ تغییر می‌کند و از مناطق پشتون نشین به سمت مناطق شمال و ازبک نشـــین می‌رود. حتی این خطر هم در بر خواهد داشت که افغانستان دو پاره شود یک کشور پشتونستان به وجود آید و یک کشور خراسان در شـــمال. اینها همه تحولاتی است که بستگی دارد آمریکایی‌ها چه سیاستی را در پیش گیرند. گمان نمی‌کنم آمریکایی‌ها در این مقطع خواهان تجزیه افغانستان باشند.

دکتر ملازهی ســـکوت چین و روسیه در قبال افغانستان را این گونه تحلیل می‌کند:

آنها به شدت نگران این مســـئله هستند و حتی خواهان این مسئله هستند که آمریکا از افغانستان بیرون نرود و این را بی‌مسئولیتی تلقی می‌کنند. آنها نگرانند طالبان به قدرت رســـند و اگر طالبان به قدرت رسند قطعا مشـــکلاتی را از طریق گروه‌هایی که با داعش کار کردند مثل چچن ها، نهضت اسلامی ترکستان شرقی، چین و حتی ازبکستان. این‌ها نیروهای کیفی در جنگ ســـوریه و عراق هســـتند و تحت نظر فرماندهان بالای نظامی کار کردند و الان به افغانستان آمدند. روس‌ها معتقدند این‌ها خود به خود نیامدند بلکه آمریکایی‌ها آنها را آورده‌اند برای آینده تا از جریان رادیکال اسلامی خلافت گرا علیه منافع امنیتی روســـیه و چین اســـتفاده کنند تا چه اندازه این اطلاعات دقیق است بحث دیگری است. به همین دلیل است که روس‌ها با افرادی در داخل افغانستان در تماس‌اند که اگر طالبان کابل را بگیرند به احتمال قوی جان سالم به در نخواهند برد و مورد حمایت روس‌ها هم قرار می‌گیرد. شاید تجزیه افغانستان را روس‌ها به نفع خود می‌بینند و خط حائلی را بین جریان رادیکال اسلامی خلافت گرا و حوزه امنیت خود در آسیای مرکزی را به سمت اینها ایجاد کنند که این خط حائل بتواند مقداری جلوی ضربات را بگیرد. مجموعه شرایط به نظرم پیچیده است هر کدام از بازیگران چه در سطح بین‌المللی که چین، روسیه و آمریکا باشند چه در سطح منطقه‌ای که همسایگان افغانستان یا کشورهای صاحب نفوذ در افغانستان باشند هر کدام بازی خود را می‌کنند. بازی هم بر اساس منافع ملی خودشان است و در اینجا فقط این مردم افغانستان هستند که قربانی می‌شوند!

حملات راکتی و انفجار در کابل

شهر کابل پایتخت افغانستان صبح نخستین روز آذر ماه شاهد حملات راکتی و انفجار بود که در آن تلفاتی به غیرنظامیان وارد شده است. به گزارش ایرنا، وزارت کشور افغانستان تائید کرد که در اثر شلیک ۱۴ راکت دو انفجار در منطقه پلچرخی در کابل و «چهل ستون» در منطقه هفتم رخ داده است که طی آن ۳ غیرنظامی کشته و ۱۱ نفر زخمی شدند.این در حالی است که اکمل سمسور سخنگوی وزارت بهداشت افغانستان گفته است که تاکنون پنج کشته و ۲۱ زخمی به بیمارستان انتقال داده شده است. منابع همچنین از شلیک ۱۰ راکت به مناطق مختلف شهر کابل خبر داده‌اند که تاکنون از تلفات احتمالی این رویداد گزارشی در دست نیست.

■ داعش مسئولیت حمله راکتی در کابل را برعهده گرفت

گروهک تکفیری- تروریستی «داعش» مدعی شد حمله راکتی در کابل را به انجام رسانده است. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از شبکه تلویزیونی طلوع، گروهک تکفیری- تروریستی «داعش»ادعا کرد که حملات راکتی به حیاط سفارت ایران در کابل پایتخت افغانستان را انجام داده است. بر اساس اعلام رسانه ها، شهر کابل هدف ۲۳ فروند راکت قرار گرفت که بر اثر آن چندین نفر کشته و زخمی شدند. سعید خطیب زاده سخنگوی وزارت امور خارجه با محکوم کردن هر گونه اقدام تروریستی اظهار داشت: این حمله تروریستی نمونه‌ای از جنگ نیابتی و اقدامات هم پیمانان تروریست آمریکا در افغانستان است و مسئولیت مستقیم آن متوجه این کشور خواهد بود.

کرونا؛ نفس چه کسی رنگین‌تر است؟

ادامه از صفحه اول:

این مهاجران ساکن در ایران سه‌دسته‌اند: یک دسته آمایشی نام دارند و پناهنده حساب می‌شوند، دسته دوم افراد دارای گذرنامه هستند که با ویزا در ایران حضور دارند و دسته سوم مدارک شناسایی ندارند و خصوصا این گروه برای دریافت خدمات، از جمله خدمات درمانی با مشکل مواجهند؛

ورود ویروس کرونا و پاندمی آن در جهان مشکل اتباع مهمان را نیز در زمینه‌ی درمان پیچیده‌تر کرده است.

سفیر افغانســـتان در تهران از شکایت‌هایی در شبکه‌های اجتماعی مبنی بر عدم پذیرش بیماران افغان در بیمارستان‌های ایران سخن می‌گوید که ســـفارت "به دقت بررسی و با مراجع ایرانی" در میان گذاشته است، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس نیز تکلیف و وظیفه انســـانی دســـتگاه‌های ارائه‌کننده خدمات پزشکی را رفع مشکلات درمانی اتباع خارجی دانســـته است. معاون درمان ستاد مقابله با کرونا در کلانشهر تهران هم بیمارستان‌های دولتی را موظف به پذیرش همه بیماران دانسته است.

این داده‌های چندســـویه، بررســـی دقیق برای معلوم شدن جوانب موضوع را به صراحت ایجاب می کند، تا اوضاع اتباع میهمان و خارجی با تصمیمی که واجد وحدت رویه در همه قســـمت‌های آن باشـــد، سر و سامان داده شود.

از نظر عقلانی و انسانی نیز ویروس کرونا در جغرافیای یک منطقه در انتخاب قربانیان خود فرقی بین اتباع خارجی و بقیه نمی گذارد. اتباع بیگانه نیز مانند ســـایر افراد به کرونا مبتلا می‌شوند،آسیب می‌بینند، درد می‌کشند و به کمک نیاز دارند.

اساسا تقسیم مردم و جداکردن آنها برای دریافت خدمات، خصوصا خدمات پزشکی یک شوخی تلخ و مفهومی مشمئزکننده است.

همه مردم جهان حق برخورداری از خدمات درمانی را دارند. یک خط مرزی روی نقشه واقعا تاثیری در ابعاد انسانی افراد دو سوی این خط از نظر منطقی و انسانی ایجاد نمی کند و شماره‌های مدارک افراد نیز برای شناسایی آنان و نه اختلاف در درجه انسانیت آنها است.

یک تصمیم واحد در سطح ارشد وزارت با ضمانت اجرایی اکید که سایر مراکز درمانی و زیرمجموعه‌های دیگر وزارت آن موظف و ملزم به اجرای آن باشـــند می‌تواند به طور اساسی راه‌حلی برای حل این مشکل و روشنگر ابهامات باشد.

تصمیمی که مسئولیت‌پذیری بخش درمان به موازین حقوق اولیه‌ی بشری را نیز به روشنی نشان خواهد داد.

کانادا به دنبال سیاسی کردن روند تحقیقات سقوط هواپیمای اوکراینی

محسن بهاروند معاون وزیر امور خارجه کشورمان در امور حقوقی و بین‌المللی در گفت‌وگو با روزنامه تهران تایمز در پاسخ به ادعای وزیر امور خارجه کانادا مبنی بر این که ایران در زمینه حادثه سقوط هواپیمای اوکراینی همکاری نمی کند گفت: یکی از مشکلات ما با اوتاوا این است که دولت کانادا به قوانین بین‌المللی احترام نمی گذارد و سعی می کند اقداماتی یک‌جانبه انجام دهد که لازم نیستند واقعا. من فکر می کنم کانادا بر اساس تعصبات سیاسی این مسئله را مطرح می کند. /ایسنا

امروز؛ همان فردای دیروز است

«برگُزین» روزنامه‌های ایران

در این ستون ــ بی‌هیچ دخل و تصرفی ــ گزیده‌ای از مطالب روزنامه‌های سراسری کشور را، فردای انتشار می توانید مطالعه کنید.

شرق: دعوای زرگری

روزنامه ی شرق دعواهای سیاســـی بـــرای انتخابات ریاســـت جمهوری ۱۴۰۰ را به دعـــوای زرگری تشبیه کرده می‌نویسد:

سریال اختلاف‌های اصولگرایان که پیش از انتخابات بر سر لیست و سرلیستی شروع شده بود، بعد از انتخابات به انتخاب رئیس مجلس یازدهم رسید، اما در همان نقطه متوقف نشد و سپس هیئت‌رئیسه را هم دربـــر گرفت؛ تا جایی کـــه دلخوری‌ها از نحوه انتخاب و چینش رؤســـای کمیســـیون‌ها بابت دخالت هیئت‌رئیســـه، همـــان اوایل حتی بحث استیضاح هیئت‌رئیسه را هم پیش کشید. این اختلاف‌هـــا گویا مانند آتش زیر خاکســـتر باقی ماند و نشـــانه‌ها و پس‌لرزه‌هایش همچنان ادامـــه دارد. عمده اختلاف نیز بین تیم قالیباف و تیم جبهه پایداری و نزدیکانشان است. پایداری‌ها از همان ابتدا تمایلی به حضور قالیباف در فهرست اصولگرایان نداشتند، بعد هم برایش پیش‌شرط گذاشتند که درصورتی‌که بخواهد رئیس مجلس شود، باید عطای ریاســـت‌جمهوری را به لقایش ببخشد. پس از آن بود که قالیباف دیگر در جلسات وفاق اصولگرایان شرکت نکرد. آقاتهرانی، دبیرکل جبهه پایداری و رئیس فعلی کمیسیون فرهنگی مجلس، همان زمان گفته بود که یاران و طرفداران قالیباف که می‌دانند او چرا در جلســـات شرکت نمی‌کند، برای فرافکنی موضوع کذب دعوت‌نکردن از ایشان را مطرح می‌کنند. به‌جز جبهه پایداری، برخی تک‌چهره‌ها هم در مجلس با قالیباف زاویه دارند. مورد مصطفی میرسلیم که در این چندماهه بارها از وضعیت مجلس گلایه کرده و حتی علیه رئیـــس آن حرف زده و او را متهـــم به این کرده که با اعطای رشـــوه مانع به‌سرانجام‌رسیدن طرح تحقیق‌وتفحص از شـــهرداری زمان خودش شده است، شاخص‌ترین آنهاست؛ تا جایی که در نهایت منجر به شکایت قالیباف از او شد.

کیهان: وقت هجوم ماست نه سازش (یادداشت روز)

یادداشـــت روز روزنامه‌ی کیهان بـــه بیانیـــه اخیر تروئیکای اروپایی اختصاص دارد:

بیانیه اخیر سه کشـــور اروپایی را می‌توان بازتاب سخنان نادرست بعضی از مسئولان ایرانی دانست که بدون توجه به شکست چندباره مذاکره با غرب بـــار دیگر از آمادگی خود برای مذاکره با آمریکا و اروپا خبر داده‌اند. موضع اروپا مبنی بر اینکه باید در برجام تغییراتی به وجودآید تا نگرانی‌های غرب از لغو تحریم‌های تســـلیحاتی و نیـــز از اقدامات ایران برای گسترش توانمندی‌های نظامی و نفوذ منطقه‌ای ایران برطرف شـــود در واقع پاســـخ به تمناهای مذاکره از سوی مقامات دولتی جمهوری اسلامی بود. غرب می گوید شرط انجام این مذاکره، تن دادن ایران به دست برداشتن ایران از برنامه‌های هســـته‌ای و غیرهسته‌ای خود اســـت. این به آن معناست که ما نه تنها نباید از لغو تحریم‌ها به‌عنوان پیش‌شرط مذاکرات مجدد حرف بزنیم بلکه باید پیش شرط‌های غرب را هم پیش از هر مذاکره‌ای تامین نمائیم. در این میان روی کارآمدن جو بایدن و ادعای تأثیر مثبت آن بر ایران، توهمی است که گرفتاران به آن در ایران را به ادبیاتی کشانده است که باعث مطالبه‌گرایی کشورهایی شده که در زیر پا گذاشتن تعهدات برجامی خود تفاوتی با «آمریکای ترامـــپ» ندارند. همین بیانیـــه وضع «آمریکای بایدن» را هم در رابطه با برجام و بطور کلی مسائل ایران نشان می‌دهد. به این معنا که حداکثر اتفاقی که با روی کار آمدن بایدن می‌افتد این اســـت که در موضوع برجام و غیر آن موضعی شبیه انگلیس، فرانســـه و آلمان داشته باشد یعنی نه تنها گامی در جهت لغو تحریم‌های ظالمانه- علیرغم انجام افراط‌گرایانه تعهدات از ســـوی ایران- برنمی‌دارد بلکه در موضوعات حساسی نظیر قدرت نظامی و امنیت منطقه‌ای ایران درصدد تحمیل شرایط خود و تداوم و حتی تشدید تحریم‌های فعلی است. پس چه تفاوت واقعی میان آمریکای بایدن با آمریکای ترامپ وجود دارد؟ چرا بعضی از مسئولین محترم کشور به این حقایق آشکار که دشمنان آمریکایی و اروپایی بر مناره‌ها فریاد می‌زنند، توجه نکرده و باز کشور را به سمت دالان تهدیدات و محرومیت‌های بیشتر سوق می‌دهند؟

الان بایـــدن و بســـیاری دیگر حتی بســـیاری از جمهوری‌خواهـــان اعتـــراف می‌کننـــد که این «سیاست متهورانه» کمکی به آمریکا در برون‌رفت از شرایط دشوار نکرده اســـت. یکی از این موارد هم بالا گرفتن بحث شکســـت سیاست «اعمال فشار حداکثری علیه ایران» در آمریکا و اروپاست. آن روزی که سیاســـت فشار حداکثری به عنوان «راه‌حـــل» مواجهه با ایران در نظر گرفته شـــد، جامعـــه آمریکا وحتی اروپا بـــا آن همراهی کرد، همراهـــی اروپا این بود کـــه علیرغم آنکه خود را در حفظ برجام جدی نشـــان می‌داد، اما حتی از باز کردن یک روزنه کوچک روی ایران خودداری کرد. پس سیاست فشار حداکثری یک سیاست دونالد ترامپی نبود، سیاستی بود که از سوی همه غرب مورد حمایت قرار گرفته است. الان اعتراف به شکست دوره چهار ساله اخیر آمریکا، اعتراف به شکست آمریکا و حتی شکست غرب در مقابل «مقاومت ملت ایران» است.

زمزمه آمادگی ایران برای مذاکره مجدد با آمریکا که البته به جایی نمی‌رسد چرا که این با سیاست قطعـــی نظام که مورد پشـــتیبانی قاطبه ملت و رهبر معظم انقلاب اســـت، منافـــات دارد، باعث ضعف جبهه داخلی و بـــه توهم افتادن آمریکا و اروپا برای اعمال فشـــارهایی متراکم‌تر می‌شود. ما در برجام بعداز هزینه‌های بسیار سنگینی که پرداخته‌ایم و نباید می‌پرداختیم، هم اینک لااقل از نظر تبلیغاتی و سیاســـی دست برتر داریم چرا که طرف نقض‌کننده برجام اروپا و آمریکاســـت اما زمزمه بعضی از مســـئولین ایران این حربه که می‌تواند در اســـتیفای حقوق ملت به کار گرفته شـــود را از بین می‌برند. زمزمه فارغ از حکمت و مصلحت مذاکره، راه‌های غیر آمریکا و اروپا را هم برای ما ناامن می‌کند چرا که باعث ســـردرگمی کشورهایی نظیر چین، روسیه و هند می‌شود. آنان با این زمزمه‌ها درباره صداقت ما در اصلاح سیاست خارجی و روی کردن به «سیاست اولویت شرق» شک می‌کنند کما اینکه شک کرده و بی‌رغبتی نشان داده‌اند تا جایی که وزیر محترم امور خارجه ناگزیر شد پیغام‌های اطمینان‌بخشی برای مقامات چینی بفرستد اما چه فاید وقتی مذاکره مجدد با آمریکا و اروپا از زبان آقایان نمی‌افتد.

آرمان ملی: چرا رئیس جمهور نظامی؟

احمد زیدآبادی روزنامه نگار و فعال سیاسی در یادداشتی در روزنامه آرمان پیرامون مباحث مطروحه حول محور رئیس جمهور نظامی می‌نویسد:

مناقشـــه بر ســـر احتمال حضور یک نظامی در مقام ریاســـت جمهوری ایـــران در بین محافل مختلف بالا گرفته است. درحالی‌که اصلاح‌طلبان و اعتدالگرایان نســـبت به وقوع چنین رخدادی اظهار نگرانی می کنند، اصولگرایان عمدتا این نوع نگرانی‌ها را مردود دانسته و بعضا تنها راه عبور از مشـــکلات اقتصادی جاری را حضور یک «جوان پرانرژی انقلابی» به‌خصوص با سابقه نظامی‌گری در پاستور می‌دانند. حضور یک نظامی در پاستور اما واقعا چقدر می تواند نگران کننده باشد؟ پاسخ به این پرسش، بستگی به نوع داوری درباره شرایط کنونی کشـــور و راه‌های برون‌رفت از آن را دارد. اگر بپذیریم که دولت پنهانی با سیطره و قدرت سیاسی در ایران وجود دارد، در آن صورت، نگرانی اصلاح‌طلبان از تسخیر پاستور توسط آنان، چندان موجه نمی‌نماید! در حقیقت، باور به دولتی پنهان با قدرتی بلامنازع، اعتـــراف به صوری بودن کلِ دم‌ودستگاه پاستور است که از یک‌سو، هر گونه تلاش میانه‌روها برای تســـلط بر آن را بی‌معنی می‌کند و از سوی دیگر، تسخیر آن توسط نیروهای «دولت پنهان» عملا تغییری قابلِ توجه در معادله کنونی قدرت در ایران به وجود نمی‌آورد، جز اینکه آنچه را گفته می‌شـــود پنهان است، در نزد افکار عمومی علنی و آشکار می کند! به نظرم همین نوع تعارضات تحلیلی اصلاح‌طلبان و اعتدالگرایان است که بخش اعظم جامعه را نســـبت به هشدارها و اخطارهای آنان در مورد ظهور یک نظامی در مقام ریاست‌جمهوری برنمی‌انگیزد و از بی‌تفاوتی آنها به این موضوع نمی کاهد. از نگاه بسیاری از مردم، اگر همه امور تعیین‌کننده، به ســـرپنجه نامریی دولت پنهانی رقم می‌خورد، پس چرا باید از مرئی شدن آن در ســـاختمان پاستور به هراس افتاد؟ به‌نظرم اصلاح‌طلبان و اعتدالگرایان پاسخ روشن و دقیقی به این پرسش ندارند جز اینکه دائما تکرار کنند که دولت پنهان در صورت تسخیر پاستور، خرده منفذهای تنفس سیاسی و فرهنگی را هم می‌بندد! این پاســـخ اما پرسش دیگری را پیش می‌آورد و آن اینکه اگر قدرت واقعی در دســـت دولت پنهان اســـت چرا تاکنون خرده منفذهای سیاســـی و فرهنگی را نبسته اســـت؟ خواهند گفت؛ حضور اعتدالگرایان در پاستور و سایر مراکز تصمیم‌گیری مانع آنها شده است! این حرف اما ادعای خالی بودن پاستور از قدرت واقعی و تمرکز آن در دست دولت پنهان را به چالش می کشد و مسئولیت تراکم مشکلات را متوجه قوه مجریه و ناتوانی مدیریتی و تخصصی آن می کند؛ موضوعی که خود آنها را خـــوش نمی‌آید. باوجود این نوع مجادلات، به نظر می‌رسد که حضور یک نظامی در پاســـتور اقتضای روند تطور اوضـــاع ایران در سه دهه گذشـــته و از منظر منطقِ تحول امری گریزناپذیر باشـــد! شاید به همین علتِ بسیاری از مردم از آن هراس ندارند به‌ویژه اینکه پاســـتور گرچه برای همه جناح‌ها، بســـیار وسوسه‌انگیز است، اما آن نقطه، بیش از آنکه مولد قدرت باشد، به مثابه منزلگاهی برای آزمون صلاحیتِ واقعی افراد در رفع یا کاهش مشکلات عینی جامعه عمل می‌کند و بهتر از هر جای دیگری تمام نقصان‌ها و ناتوانی‌ها و بی‌برنامگی‌ها و به‌ویژه توهمات را روی پرده می‌ریزد. بنابراین، هر کس اسب خود را برای دستیابی به این مقام زین کرده باشد، به سوی فتح هدفی پیش می‌تازد که همه قابلیت‌های درونی او را بی‌هیـــچ تعارف و امکانِ پرده‌پوشـــی، عیان خواهد کـــرد و جایی برای لاَف‌زنی و گزافه‌گویی و اوهام‌پروری باقی نخواهد گذاشت!